

بسم الله الرحمن الرحيم

خطوط راهبردی برای کشف وظیفه در عصر کنونی

هر انسان دینداری در تکاپو برای کشف وظیفه خویش و عمل به آن است تا در پیشگاه خداوند معذور و مأجور باشد؛ این مطالب - که در واقع سخنرانی کوتاهی است که در بهمن ۱۳۹۹ ایراد کرده‌ام - به همین قصد نگاشته شد تا برای شما خوانندگان ارجمند راهگشا باشد. امید است با اظهار نظرهای خود آنها را تصحیح و تکمیل کنید.

۱. ما انسانیم، موجودی ابدی، مراحلی از حیات را پشت سر گذاشته و مراحل دیگری را پیش رو داریم، پس ما مسافریم، این حقیقتی غیر قابل انکار از نظر عقل و وحی است.

۲. ما هم اکنون در این مقطع از حیات دنیا بسر می‌بریم حکمت زیستن ما در این مقطع تنها برای «آزمون» و «تجهیز» است مجهز شدن برای سفر ابدی و رسیدن به قرارگاه آخرت (که سفر به پایان می‌رسد) و آزمون برای احراز حد نصاب نمره قبولی و سپس تعیین کسب رتبه در قرارگاه ابدی. زندگی دنیا سیمتی جز این ندارد؛ به همین روی عقل و وحی، آدمی را از تعلق و وابستگی به حیات دنیا برحذر می‌دارند تا سرنوشت خود را تباه نکند، چون حیات دنیا از حیات ابدی آخرت جدا نیست؛ پس باید هوشمندانه در این جا، سرنوشت ابدی خود را تعیین کنیم.

۳. وقوع رستاخیز از نظر وحی - همسو با حکم عقل - قطعی و غیر قابل تردید است، قرآن کریم دست‌کم در ده آیه، تعبیر «لاریب فیه» را درباره آخرت به کار برده تا با صراحت و تأکید نشان دهد وقوع قیامت، شک‌بردار نیست. پس ما باید برای پاسخگویی در دادگاه الهی در آن عالم آماده باشیم این آمادگی حکم خرد و نشانه فرزندی است.

۴. لابد از ما همانند دیگران می‌پرسند در مقطعی که در دنیا زندگی کردید چه وظیفه‌ای داشتید آیا وظیفه خود را شناختید و به آن عمل کردید؟! هیچ عاقلی نمی‌تواند این سؤال را نامربوط بداند یا از پاسخ به آن شانه خالی کند.

۵. بدون آن که بخواهم در این باره مقدمه‌چینی کنم به اصل نکته‌ای فرازمند می‌رسم و می‌گویم: نوع پاسخ ما به پرسش در بند چهار با دیگران (از همه ادیان و مذاهب گذشته و کنونی) تفاوت اساسی دارد این تفاوت به این دلیل است که ما «شیعه‌ایم» و اعتقاد ما این است که امامان معصوم - یا همان اوصیای خدا از اهل بیت پیامبر اکرم علیهم‌السلام - حجت‌خدایند؛ خداوند آنان را حجت خود بر ما قرارداد و آنان نیز حجت بر مایند یعنی آنان وظیفه ما را تعیین می‌کنند.

۶. چه بسا نیاز باشد اندکی در این باره - که گفتیم آنان حجت خدا و حجت بر مایند - توضیح دهیم، ما شیعه‌ایم تنها مذهبی که اسلام محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در آن ظهور و بروز دارد به همین رو، هرگز نباید از مناقب و حقوق امامان معصوم و جایگاه ویژه آنان در نظام هدایتی دین جاهل یا غافل باشیم؛ معرفت به آنان معرفت به خداست و حقوق آنان همسو با حقوقی است که خداوند برای خود و پیامبرش قرار داده که از جمله در مناظره امام رضا علیه‌السلام با اهل سنت به آن اشاره شده است (ر.ک: صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۳۵ و...) آنان مقام امامت دارند که از نظر قرآن (بقره/۱۲۴) از مقام نبوت و رسالت برتر است (هرچند به مقام امامت رسول خاتم نمی‌رسند) از جمله اوصاف

ویژه‌ای که خداوند در قرآن برای آنان برشمرده عبارتند از: «اهل البیت» (احزاب/۳۳)، «ذی القربی» (انفال/۴۲)، حشر/۷، «اهل الذکر» (نحل/۴۴)، «الذین اصطفینا من عبادنا» (فاطر/۳۳)، «اولی الامر» (نساء/۵۹)، «آل ابراهیم» (آل عمران/۳۲، نساء/۵۴)، «الصادقین» (توبه/۱۱۹)، «من عنده علم الکتاب» (رعد/۴۳)، «اوتوا العلم» (عنکبوت/۴۹) و... اینها غیر از عناوین ارزشی است که کتاب خدا برای خوبان عالم برشمرده است مانند محسنین، صدیقین، شهدا، صالحین، مقربین و... چون اهل بیت بنا به آیه تطهیر (احزاب/۳۳) در درجه‌ والای تطهیر قرار دارند پس (بنا به قاعده تجدد و کشف ملاک حکم و تعمیم به موارد مشابه) از تمام این عناوین ارزشی در عالی‌ترین سطح برخوردارند امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «فَأَنْزَلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ؛ آنان - اهل بیت - را در بهترین جایگاه‌های قرآن بنشانید» (نهج البلاغه، خطبه ۸۵) و نیز می‌فرماید: «فیهم کرائم القرآن؛ آیات ارج گزار قرآن درباره‌ آنان است» (همان، خطبه ۱۵۴) و همین طور این تعبیر پربها که می‌فرماید: «أَنْظُرُوا اَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَأَلْزَمُوا سَمْتَهُمْ وَأَتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ... وَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا؛ اهل بیت پیامبرتان را بنگرید و در نظر گیرید و هرگز سمت و سوی آنان را رها نکنید (همواره در همان سوی حرکت کنید که آنان حرکت می‌کنند) از آنان جلو نیفتید و سبقت نگیرید که به بیراهه می‌روید و از آنان عقب نیفتید که تباہ می‌شوید» (همان، خطبه ۹۷) امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «... إِنَّهُمْ لَا يُخْرِجُوكُمْ مِنْ بَابِ هُدًى وَلِي يَدْخُلُوكُمْ مِنْ بَابِ ضَلَالَةٍ...؛ هرگز آنان شما را از باب هدایت بیرون نمی‌برند و به باب ضلالت وارد نمی‌کنند» (الکافی، ج ۱، ص ۳۸۷؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹ و...)

در این باره گذشته از آیات متعدد قرآن، انبوهی از روایات از شیعه و سنی نقل شده که مجال بیان آنها در این جا نیست چه بسا بتوان گفت اگر کسی بخواهد - در یک کلام - جایگاه امامان معصوم را در نظام هدایتی بشناسد و به این حقیقت کلیدی واقف شود که چرا آنان حجت خدا و حجت بر مایند و چرا شیعه تجلی اسلام ناب است باید در «حدیث ثقلین» تأمل کند؛ پیامبر خدا در این حدیث، آنان را هم سنگ قرآن قرار دادند و تنها راه برای نجات از بیراهه را تمسک به قرآن و اهل بیت دانستند و شیعه نیز بنا دارد به آنان تمسک کند؛ اسناد این حدیث در منابع سنی بیش از منابع شیعی است و هر دو متواترند.

۷. ما هم اکنون در عصر غیبت حجت خدا بسر می‌بریم به طور قطع همان‌گونه که امامان معصوم در عصر حضور خود، وظیفه شیعیان را تعیین می‌کردند در عصر غیبت نیز وظیفه ما را تعیین کرده‌اند پس بر ماست که آن را بشناسیم و همان‌گونه که امام علی علیه السلام فرمود: «از آن جلو نیفتیم که به بیراهه می‌رویم و عقب نیز نمایم که هلاک می‌شویم.» آری همواره باید این وظیفه را رصد کنیم و در عین حال منتظر ظهور امامان باشیم تا از برکات گوناگون حضور او بهره‌مند گردیم (فهرستی از برکات حضور را می‌توانید در پایان دعای افتتاح بنگرید همان دعایی که لابد در این شبهاست پر نور و رحمت ماه مبارک زمزمه می‌کنید)

۸. هر کدام از حضرات معصومان به سهم خود در طی دو قرن و نیم شیعیان را برای زندگی در عصر غیبت آماده کردند و دایم از حضور پنهانی حجت خدا در مقطعی از زمان سخن گفتند تا هرچه بیش‌تر تردیدها و لغزش‌های احتمالی را برطرف سازند.

۹. با توجه به جایگاه اوصیای خدا در تعالیم هدایتی دین که برشمردیم به خوبی می‌توانیم به عمق این حقیقت پی بریم که ما شیعیان در عصر غیبت همانند یتیمان خواهیم بود و باید خود را با این نوع زندگی وفق دهیم زندگی به سبک یتیمان، چالشی جدی و یا به عبارت بهتر یکی از مشکلات اساسی در زندگی ماست و در برخی از دعاها نیز به خداوند در این باره شکوه می‌کنیم: «اللهم انا نشكو اليك فقد نبينا وغيبة ولينا...» و نیز از خدا می‌خواهیم ما را در دین خود در این شرایط سخت ثابت قدم قرار دهد...» البته ناگفته نماند زندگی خداپسندانه در این شرایط سخت بدون پاداش ویژه نخواهد بود و قطعاً خداوند در روز حساب، در نظر می‌آورد.

۱۰. مشکل اساسی یا چالش جدی دیگری که هرگز نباید آن را نادیده بگیریم، موقعیت جغرافیایی منطقه‌ای است که در آن زندگی می‌کنیم، این منطقه بلاخیز است و زلزله‌های سیاسی هر زمان آن را می‌لرزاند با مروری بر نقشه جغرافیایی دو قرن پیش در این منطقه و مقایسه آن با سایر مناطق کره زمین به این حقیقت اذعان خواهیم کرد. هر کشوری که بخواهد در این منطقه باقی بماند یا باید روی پا خود بایستد یعنی آن قدر قدرتمند باشد که با این زلزله‌ها از پای درنیاید و یا به قدرتی تکیه کند تا از او حمایت کند و الا او را تجزیه و از نقشه جغرافیایی محو می‌کند. بهترین شاهد بر این امر مرور بر چهارصد سال تاریخ معاصر ایران است در عصر صفوی قدرتمند بودیم و ماندیم در عصر قاجار ضعیف بودیم و به قدرتی تکیه نداشتیم در آن عصر دو عهدنامه گلستان و ترکمن‌چای را به ما تحمیل و حدود ۲۵۰ هزار کیلومتر از سرزمین‌های استراتژیک را از ما جدا کردند و جالب است که متن عهدنامه گلستان توسط سفر وقت انگلستان سرگوراولی تنظیم گردیده است؟!^۱ در سال‌های اول انقلاب نیز چون ضعیف بودیم و قدرتی از ما حمایت نمی‌کرد شورش‌های داخلی و جنگ تحمیلی را به راه انداختند تا ایران را تجزیه کنند. امروز نیز جریان داعش را در منطقه شاهد بودیم که اگر به ثمر می‌نشست نقشه‌ی جغرافیایی چندین کشور تغییر می‌یافت.

البته تکیه به قدرتمندان خارجی نیز بدون هزینه نیست از جمله در عصر پهلوی اول و دوم که ناچار بودند از دستورالعمل‌های قدرت‌های جهانی پیروی کنند افزون بر آن ناچار شدند برای بقای حکومت خود بحرین، کوه آرارات کوچک، حق کشتی‌رانی در اروندرود، دست‌نماید، قصبه فیروزه را به دیگران واگذار کنند. اوج سرسپردگی به قدرت‌های بزرگ و صهیونیست‌ها در عصر پهلوی دوم برای همگان مشهود است و مدارک و اسناد فراوانی بر آن دلالت دارد. مانند تأمین نفت مجانی اسرائیل و مأموریت حفاظت از منافع آمریکا و صهیونیست در منطقه و یک میلیارد دلار هدیه به انگلستان برای تأمین و مدیریت آب شهر لندن و...

۱۱. جای شگفتی است که خالق یگانه آفرینش که اداره عالم هستی را به عهده دارد از سر علم و حکمت مطلق خود، انبیای اولوالعزم و خاتم انبیاء را از این منطقه برگزید تا پیشوای همه جهانیان باشند؛ کتاب‌های آسمانی و کامل‌ترین و آخرین کتاب را در این منطقه فرو فرستاد، خانه خود و مسجدالاقصی را در این جغرافیا بنا نهاد و اوصیای معصوم را از این جا برگزید و بالاخره منجی همه بشریت از این منطقه برمی‌خیزد تا دین الهی را در بستر عدالت در سراسر گیتی بگستراند.

۱۲. با جمع‌بندی مطالب گذشته به این نتیجه می‌رسیم ما شیعیان باید در عصر غیبت ولیّ خدا و در این منطقه بلاخیز با اتحاد و همدلی، یکدیگر را حمایت و تحمل کنیم تا امام ما ظهور کند و سبک زندگی ما با حضور او تغییر یابد. پرسش اینجاست که چگونه باید این اتحاد و حمایت شکل گیرد و چگونه باید تداوم یابد چون هر نوع تفرقه در این شرایط سخت، آشیانه ما را ویران می‌کند و - خدای ناکرده - به کلی جامعه شیعه را از هم می‌پراکند. حضرت هارون پیامبر معصوم خداست و سخن او برای ما سند است؛ وی در واکنش به حضرت موسی که می‌گوید: چرا در برابر گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل، اقدامی نکردی می‌گوید: ﴿إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (طه/۹۴) «من ترسیدم که در صورت مقاومت در برابر گمراهان، کار به جنگ و خونریزی بینجامد و تو بگویی میان بنی‌اسرائیل تفرقه افکندی» پاسخ حضرت هارون علیه السلام به موسی علیه السلام به این معناست که گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل هرچند بسی تلخ و شکننده است قابل تحمل بود اما تفرقه و صف‌آرایی آنان در برابر یکدیگر تلخ‌تر و غیر قابل تحمل است. مسلماً دشمنان ما این قدر احمق نیستند که امر تفرقه را در دستور کار خود قرار ندهند تا در گام اول شکوه و شوکت ما را نابود و سپس آشیانه ما را ویران کنند. قرآن نیز - در این آیه‌ای که بارها شنیده‌اید و خوانده‌اید - می‌فرماید: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (انفال/۴۶) «خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و با یکدیگر اختلاف نکنید که ناتوان می‌شوید و عزت و شکوهتان از بین می‌رود و شکیباً باشید که خداوند با شکیبان است».

قرآن کریم در این آیه سه دستور می‌دهد یک: اطاعت از خدا و پیامبر اکرم که از نظر ما شیعیان، اطاعت از امام معصوم همان اطاعت از خدا و رسول اوست، دو: پرهیز از نزاع و اختلاف که سفره عزت را برمی‌چیند سه: صبر در برابر ناملايمات و صبر در تحمل یکدیگر چه بسا این نوع صبر - در تحمل یکدیگر - در آیه پایانی سوره آل عمران نیز بیان شده آن جا که به مؤمنان چنین دستور می‌دهد: «اصبروا» شکیباً باشید، «وصابروا» یکدیگر را تحمل کنید، «ورابطوا» در امور دین و دنیا با یکدیگر همبستگی داشته باشید.

۱۳. در بند هفتم گفتیم به طور قطع امامان معصوم برای عصر حضور و عصر غیبت، وظیفه شیعه را تعیین کرده‌اند تا اتحاد و حمایت بین آنها شکل گیرد آنان هرگز نخواسته‌اند شیعه به غیر سر بسپارد پس اگر هر نوع ضعف و کاستی و مشکلاتی هست باید تحمل و در درون خود آنها را حل کند اما هرگز به بیگانگان راه ندهد - که سر از عبادت طاغوت درمی‌آورد و همه چیز را از کف می‌دهد - وظیفه شیعه در عصر غیبت گذشته از حکم عقل بنا به آیات و روایات فراوان پیروی از عالم دین شناس مسئولیت‌پذیر و عادل است تا زمام امور را به دست گیرد این امر، سند مشروعیت ولایت فقیه است. البته خود حضرات معصوم می‌دانستند تعیین عالم دین شناس و عادل دشوار است و چه بسا جمعی از شیعیان آن را نپذیرند. در هر صورت نباید توقع داشت در عصر غیبت، همانند عصر ظهور، همه چیز بر خط عدالت باشد و یا ولی فقیه در سطح حجت خدا و امام معصوم دیده شود. این توقع نابجاست.

نتیجه آن که هیچ شیعه‌ای نمی‌تواند در عصر غیبت، نسبت به اصل ولایت فقیه، جاهل، غافل و یا بی‌طرف باشد چون با توجه به دستورالعمل معصومان و شرایط سخت عصر غیبت و حضور ما در این منطقه بلاخیز راه دیگری

پیش روی ما نیست البته چه بسا که ناگزیر باشیم به حداقل‌ها اکتفا کنیم پس اگر کسی نزد خود چنین فرض کند که ولیّ فقیه در زمان ما اشتباه انتخاب شده یا در اداره امور اشتباه می‌کند اما قصد برچیدن اصل دین را ندارد (که گمان نمی‌برم هیچ جاهل و عالم، عادل و ظالم، چنین تصویری داشته باشد) باید از برنامه ولیّ فقیه زمان حمایت کند و به اندازه تکلیف انتظار داشته باشد و اهانت و کارشکنی ننماید و ناتوانی‌ها و کاستی‌های دیگران به ویژه مدیران و مجریان را به حساب رهبری نگذارد چون چند بار گفتیم عصر غیبت، شکننده و منطقه جغرافیایی ما به شدت حساس و زلزله‌خیز است و حضرات معصومان نیز همین نسخه را برای ما در عصر غیبت مطرح کرده‌اند.

این حقیقت را نیز فراموش نکنیم که هرگاه، مراجع و فقهای شیعه در طی دوازده قرن در عصر غیبت احساس کردند حکومت‌ها - هرچند فاسد - بنای برچیدن تشیع را ندارند و اصل تشیع در خطر نیست چه بسا ساکت می‌شدند اما در صورتی که احساس می‌شد، بنای طاغوتیان و حاکمان فاسد بر این است که اصل دین و تشیع را از میان بردارند، واکنش نشان می‌دادند البته شمّ سیاسی و درک توطئه‌های پنهان، کار هر کسی حتی فقها نیست چه این که شجاعت در افراد متفاوت است و جرأت اقدام آنان نیز بستگی به درک درست از واقعیت‌ها دارد که باز برای همه یکسان نیست. روزی که امام خمینی فریاد زد و فرمود: «علمای اسلام به داد اسلام برسید رفت اسلام!» جمعی آن را اشتباه دانستند و حرکت کور نامیدند... تا آن که حدود ۱۵ سال بعد با تغییر سال هجری به تاریخ شاهنشاهی و جشن‌های ۲۵۰۰ ساله و... واقعیات آشکار شد و عده‌ای - که می‌خواستند بیدار شوند - بیدار شدند و پیش‌بینی حضرت امام را درست دیدند و عده‌ای که ژرف‌اندیش بودند به این حقیقت نیز رسیدند که همه شور و شعورهای دینی و بریدن از تعلقات دنیا و پیوند با خدا در این امت، از نفس مسیحایی و برکت وجود اوست که نمونه‌ی بارز آن در رزمندگان به چشم می‌خورد؛ هرچند این فیض وجودی نیز از وجود حجت خدا یعنی امام زمان است که واسطه بین آسمان و زمین است.

۱۴. در بند پایانی می‌خواهم نهیبی به خود زخم تا تذکری برای شما باشد می‌خواهم به خود بگویم: اگر کسی قبل از انقلاب و پس از آن به فرمان امام خمینی برای انقلاب که برای خدا کرده است منتی بر کسی ندارد چون خداوند در آیات ۱۲۰ و ۱۲۱ سوره توبه درباره مجاهدان در راه خود می‌گوید: «هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی و هزینه و... در راه خدا متحمل نمی‌شوید جز آن در برابر هر یک از آنها عملی شایسته نوشته می‌شود و پاداش آن را می‌بینند... بلکه خداوند بر پایه بهترین عملی که کرده‌اند به آنان پاداش می‌دهد» پس هیچ کس، منتی بر این انقلاب و امام و دیگران ندارد. چون پاداش کار خود را در عالی‌ترین سطح از خدا می‌گیرد. باز می‌خواهم به خودم بگویم. کتاب خدا چنین می‌فرماید: ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ (یونس/۱۴) «سپس شما را بعد از آنان در زمین جانشین قرار دادیم تا بنگریم چگونه عمل می‌کنید» خداوند ما را جانشین سرسپردگان فاسد کرد تا بنگرد ما در گفتار و رفتار چه می‌کنیم؛ بنده باید انصاف و تقوا را در نظر گیرم و به خودم برای زندگی پس از انقلاب نمره دهم تا پاسخی به این آیه باشد. گمانم نمره خوبی نخواهم گرفت به ویژه اگر این نکته را در نظر آورم که بسیاری از قضاوت‌های من درباره دیگران به ویژه مسئولان بدون علم و آگاهی بوده است با آن که خداوند مرا از هر نوع حرکتی جاهلانه برحذر داشته و فرموده: «گوش و چشم و اندیشه تو مورد بازخواست قرار می‌گیرد» پس لااقل

از هم اکنون احتیاط کنم تا از همه جوانب امر اطلاع نیافتم زبان نگشویم، گوش به دیگران که همانند من اطلاعات کافی ندارند نسپارم و... قرآن کریم در آیه‌ی دیگری چنین دستور می‌دهد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ﴾ (نساء/۱۳۵) «ای اهل ایمان به عدالت رفتار کنید و در پاسداری از آن سخت بکوشید و برای خدا گواهی دهید هرچند گواهی شما به زیان خودتان یا پدر و مادر و یا خویشاوندان از نزدیکتان باشد» آیا من در این نظام جمهوری اسلامی به عدالت رفتار کرده‌ام و در پاسداری از عدالت سخت کوشیده‌ام آیا در روابط اجتماعی و کسب و کار اداری و غیر اداری بر خط عدالت زندگی کرده‌ام آیا آن قدر که از این نظام بهره برده‌ام، خدمت کرده‌ام؟! آیا آن گاه که پای منافع خودم یا پدر و مادر و یا نزدیکانم بمیان آمده آن قدر شجاعت و ایمان داشته‌ام که به حقیقت اعتراف کنم و به آن تن دهم هرچند به زیان خودم و یا پدر و مادر و نزدیکانم باشد؟! یا آن که بر اثر توجیه شیطانی و وسوسه‌های نفسانی به خود گفته‌ام: دیگران بدتر از این می‌کنند من که کاری نکردم؟! و یا خاری که در چشم دیگران است را می‌بینم اما پای لنگ و ضعف اراده و... خود را نادیده می‌گیرم. در مثل معروف می‌گویند: سوزنی به خود زن و جوالدوزی به دیگران. اما عدالت می‌گوید: سوزنی به خود زن و سوزنی به دیگران. بلکه اگر واقعاً اهل تقوا باشیم و بخواهیم درجه‌ی ایمان خود را بسنجیم باید بگوییم، سوزنی به خود زن و عیب دیگران را نبین. چون اگر شیطان اجازه دهد تا ما خودمان را درست واری کنیم، خواهیم دید آن قدر عیب و نقص داریم که ما را از دیدن عیب و نقص دیگران غافل می‌کند.

به تعبیر وجود نازنین امام علی علیه السلام که می‌فرماید: «طوبی لمن شغله عیبه عن عیوب الناس؛ خوشا به حال کسی که چون مشغول عیب خویش است از عیوب مردم غافل مانده است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۴) البته هرگز این کلام به این معنا نیست که نسبت به مسئولیت‌های اجتماعی به ویژه امر به معروف و نهی از منکر شانه خالی کنیم این نیز وسوسه شیطانی است. چون هر چیزی در جای خود نیکوست.

والسلام علیکم

نजारادگان

۱۴۰۰/۳/۲۲

پی‌نوشت

۱. عهدنامه گلستان در تاریخ ۳ آبان ۱۱۹۳ منعقد شد و در مجموع ۱۴ ولایت قفقازی ایران مانند گنجه، قره باغ، شیروان، بادکوبه، داغستان، گرجستان و بخشی از سرزمین تالش به تصرف روس‌ها درآمد... سواحل ارزشمند دریای کاسپین از دست ایران رفت و حدود ۲۲۰ هزار کیلومتر مربع خاکی و ۱۲۰ هزار کیلومتر مربع آبی، و ۳۱۰ کیلومتر خط ساحلی خود را دریای سیاه از ایران جدا شد. امروز بخش‌های جدا شده بخشی از ارمنستان، جمهوری آذربایجان، گرجستان، و روسیه هستند.

در عهدنامه (پیمان‌نامه) ترکمان‌چای ۱۲۰۶ خورشیدی، سه ایالت دیگر قفقاز یعنی ایروان، نخجوان و بخش‌های دیگری از تالش زیر سلطه روسیه قرار گرفت و حاکمیت ایران بر دریای خزر محدودتر شد. حدود ۳۰ هزار کیلومتر مربع (۲۰ هزار ارمنستان، ۵ هزار ترکیه امروزی و ۵ هزار آذربایجان) در این عهدنامه از ایران جدا شد؛ در مجموع در دو عهدنامه حدود ۲۵۰ هزار کیلومتر مربع از سرزمین ایران جدا گشت.